

بررسی تدوین و انسجام آیات قرآن از منظر شرق شناسان و آیت الله طالقانی



دکتر ابوالفضل خوش منش^۱

چکیده

موضوع تدوین آیات قرآن و اصل حاکم بر آن، از موضوعات مهم علوم قرآنی و اسلامی است. به این موضوع از نگرگاه‌های مختلف نگریسته شده است. تدوین آیات قرآن کریم دارای وضعیتی روشن است و جدا از آنکه می‌توان با تتبع تاریخی و با استفاده از بررسی و تحلیل موضوع از زوایای مختلف به این امر پاسخ داد، تدبیر در سیر سخن و شیوه کلام قرآن نیز به روشنی این امر را نشان می‌دهد و بر آن صّحّه می‌گذارد. این مقاله به سه موضوع می‌پردازد: ارائه گزارشی از مسئله تدوین آیات قرآن از نگاه محققان اسلامی؛ گزارشی از نگاه شک‌آلود و گاه انکارآمیز برخی از شرق شناسان به موضوع جمع و تدوین آیات قرآن؛ ارائه نمونه نگاه مفسر معاصر؛ آیت‌الله طالقانی (ره) به موضوع تدوین آیات قرآن، به خصوص هنگام تعامل با آیات الهی در متن تفسیر خود و ارائه چهره پیوسته آن‌ها.

کلید واژگان: جمع قرآن، شرق شناسان، انسجام آیات قرآن، پرتوی از قرآن، طالقانی

۱- دکترای علوم قرآن و حدیث و استاد مدعو دانشگاه تهران

نشانی الکترونیکی: manesh88@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۸/۱۷

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۲۸

مقدمه

موضوع تدوین آیات قرآن، موضوعی بسیار مبنایی است. قرآن کریم، خود را کتابی عاری و بری از هرگونه ریب خوانده است. ترتیب آیات قرآنی که هم‌اکنون در اختیار ماست، همان ترتیب مورد نظر رسول‌الله (ص) و همان ترتیب موجود در نزول قرآن کریم بر قلب مبارک حضرت است و نمی‌توان تصوّر کرد در حالی که هر مؤلف و صاحب اثری، نسبت به ترتیب مطالب کتاب خود، اهتمام و گاه وسواس شدید دارد، ذات خداوندی و فرستاده او نسبت به این موضوع هیچ توجهی نداشته و امری چنین خطیر را بر عهده دیگران گذاشته باشند.

محققان بسیاری، موضوع تدوین آیات و توقیفی بودن آن را از زوایای مختلف بررسی کرده و بر آن تأکید کرده‌اند (خویی، ۲۳۹؛ حسن‌زاده آملی، ۱۹، ۲۶، ۲۸، ۵۸، ۶۰؛ (آیت‌الله حسن‌زاده از آنچه در کتاب آورده، به عنوان «اصل قویم/ اصلی که قوام و دوام دیگر اصول بدان است» یاد می‌کند. ایشان در این کتاب همچنین از توقیفی بودن «رسم المصحف» سخن می‌گوید؛ مرعشی نجفی، ۲۴، ۳۰، ۳۲، ۴۱، ۵۶؛ صالح، ۱۱۵-۱۱۴، ۱۱۹؛ عطار، ۱۷ و ۲۷؛ شاهین، ۳۹؛ صابونی، التبیان فی علوم القرآن، ۴۵؛ میرمحمدی زرنندی، ۱۰۷ و ۱۲۰؛ خامه‌گر، ۷۲؛ جلالی نایینی، ۱۲۹-۱۲۸)

در مجامع روایی نیز به روایات متعددی برمی‌خوریم که اشارات روشنی به مشخص بودن مواضع آیات در قرآن کریم دارند.^۲

جمع و تدوین آیات قرآن از منظر شرق شناسان

تلاش‌های صورت گرفته جهت نگارش «تاریخ قرآن» سرفصلی جدید برای این باب شمرده می‌شود. می‌دانیم که تعبیر «تاریخ قرآن»، تعبیر و اصطلاح صحیح و اصیلی نیست. این اصطلاح به طور رسمی برای اولین بار در آلمان توسط «نولدکه» با تدوین کتاب او با همین عنوان به کار رفت.^۳

آری! در میان اخبار نقل شده از سوی مسلمانان، اخبار ضعیف و مجعول و متناقضی نیز وجود دارند که کوشیده‌اند تا جایی که بتوانند نظارت پیامبر اکرم (ص) را از موضوع ترتیب آیات و سور منصرف سازند و این اخبار بیش از تمامی اخبار مورد توجه شرق شناسان قرار گرفته‌اند و آنان در این زمینه تحرک و مانور زیادی نشان داده‌اند. بلکه، این موضوع، معرکه‌ای جدید در مطالعات قرآنی غربیان است. در این جا نمونه‌هایی از سخن شرق



شناسان را در منابع جدید و قدیم آن‌ها نقل می‌کنیم:

بارتلمی طی بحثی می‌گوید که محمد (ص) به چند دلیل نتوانست قرآن را درست نظم و ترتیب بدهد و از همین روست که خود او به اشاره به دو جدولی در خصوص ترتیب سور می‌پردازد که توسط دو مستشرق دیگر طراحی و در نیمه قرن نوزدهم میلادی منتشر شده‌اند. این دو تن عبارت‌اند از گوستاو ویل در کتاب خود محمد پیامبر (ویل، ۱۳۶۴) و دیگری ویلیام مویر در کتاب حیات محمد (مویر ۵۱۸/۲ و ۳۱۱/۳)

بارتلمی در بخش دیگری از کتاب خود می‌گوید: «من بیشتر پرسش‌هایی را که موضوع جمع قرآن کریم ایجاد می‌کند، به کناری می‌نهم» (بارتلمی و هیلاری، ۱۸۰-۱۷۹) «بیشتر پرسش‌هایی» که او از آن‌ها سخن می‌گوید، در نهایت، اصالت و انتساب قرآن کریم را به خداوند متعال نشانه می‌روند و مقصود او این است که این پرسش‌ها را به جایی در این وادی نمی‌رسانند.

وی سپس به موضوع اختلاف میان سبک سوره‌ها و نیز لحن سور مکی می‌پردازد و آن را معلول دو علت می‌خواند: یکی این که محمد در عهد مکی با خصومت دشمنان خود مواجه بود و به واقع امکان پرداختن به جمع و تدوین قرآن کریم را نداشت و دیگر این که او در عهد آغازین اسلام، جوان بوده و هنوز آمادگی کافی برای «مدیتیشن روحی» نداشته است و توانایی‌های روحی وی به تدریج می‌بایست به تدریج در سوره‌هایی آشکار شود که حاصل مدیتیشن‌های طولانی و سوزان وی بوده‌اند! (همان، ۱۸۵)

بارتلمی سپس به موضوع صعوبت‌های ترتیب‌بندی سوره‌ها می‌پردازد و می‌نویسد: اگر بخواهیم به اخبار مربوط به ترتیب نزول سور مراجعه کنیم، در خواهیم یافت که روایات وارده در خصوص ترتیب سور بسیار مضطرب و لرزان‌اند و در آن صورت به مانعی سخت و پرخطر برخورد خواهیم خورد. اگر بخواهیم آیات داخل یک سوره را هم بررسی کنیم به این مشکل برخورد خواهیم خورد که پاره‌ای مکی و پاره‌ای دیگر مدنی‌اند. آنچه در میان تمامی اخبار مغشوش و مشوش، یقینی است این است که محمد (ص) با مرگ غافلگیر شد و فرصت جمع قرآن را نیافت. او در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که بهتر است قرآن را به همین حالت و در همین وضعیت بسیار بی‌نظم رها کنیم و خود را با موضوع جمع قرآن به کلی مواجه نکنیم، چنان که او در آغاز کتاب خود نیز تصریح می‌کرد که من اخبار مربوط به جمع قرآن را به کناری می‌نهم.

بارتلمی، داستان‌های مضطرب مربوط به جمع قرآن با مباشرت زید بن ثابت به امر عمر

و ابوبکر را نقل می‌کند و می‌افزاید که نسخه‌ای که از این طریق به دست آمد، نسخه نهایی نبود، بلکه آن نسخه از عمر به دست حفصه و سپس عثمان رسید و او با تألیف و ترتیبی نهایی، نسخه نهایی را به دست داد. (همان، ۱۸۷-۱۸۶)

قریب به کلیت همین داستان بالا را آرماند آبل نیز نقل می‌کند جز این که او اضافه می‌کند که داستان این چنین ساده هم نبوده است و در قرآن کریم و به خصوص در سوره‌های مکی آیاتی به نوشتن و خواندن و نیز «تعلیم» اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (علق، ۳) و نیز محفوظ و مشخص بودن قرآن در «لوح محفوظ» در اواخر سوره بروج اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که فکر نگارش قرآن از زمان محمد نیز مطرح بوده است، جز اینکه تألیف قرآن به عهد خلفا وانهاده شده است (آبل، ۶۶)

در این جا این نکته را بگوییم که سخن بارتلمی که می‌گوید بررسی اخبار مربوط به جمع قرآن ما را به جایی در خصوص صحت و اصالت جمع و تدوین و ترتیب قرآن نمی‌رساند، بسیار نادرست است و ما در حوزه نقلی و روایی مؤیدات فراوانی را در خصوص جمع توفیقی قرآن کریم می‌یابیم. اما اگر ما اشکال را قوی بگیریم و بر فرض که سخن بارتلمی درست باشد، یک نتیجه درست از آن به دست خواهد آمد و آن اینکه ما در خصوص جمع قرآن باید به سراغ خود قرآن برویم و آن را از این منظر نظاره کنیم.^۴

از میان دیگر کسانی که در این باب قلم زده‌اند، رژیس بلاشر است. او برخوردار از نام و آوازه‌ای در مطالعات اسلامی و قرآنی در غرب است. درجه استادی سابق دانشگاه سوربن، مدیریت مؤسسه مطالعات اسلامی آکادمی پاریس، عضویت در فرهنگستان‌های قاهره و دمشق، عضویت انستیتو دو فرانس، نگارش پاره‌ای مقالات در دائرةالمعارف اسلام در لایدن و ترجمه قرآن مجید به زبان فرانسه، برخی از سوابق و عناوین فعالیت‌های اوست. بلاشر، زمان ترتیب و تدوین قرآن کریم را به زمان خلفا می‌رساند. این مترجم قرآن، در ترجمه سوره نجم، «آیات مجعول موسوم به غرائق» را نیز آورده است! (بلاشر، ترجمه قرآن، ۵۶۱) نمونه‌های دیگر از آرای مشابه آرای بلاشر را در کار امثال نولدکه و گلدزیهر می‌توان یافت. (بلاشر، در آستانه قرآن، ۳۱ و ۳۴)

بلاشر در آغاز در آستانه قرآن می‌گوید: «اگر ما منبعی غیر از قرآن در اختیار نداشته باشیم، باید از به دست آوردن و شناسایی شرایطی که قرآن کریم در آن تدوین شده است، قطع امید کنیم. تنها از طریق منابع خارج از قرآن است که می‌توان به نگارش تاریخ قرآن پرداخت و این منابع هم با وجود تمام کوشش‌های صورت گرفته، مبهم و غیر واضح‌اند و



نمی‌توان مراد آن‌ها را در خصوص قضایای اساسی جمع قرآن به دست آورد» (همان، ۲- ۱) بلاشر می‌پرسد: چرا محمد (ص) در زمان حیات خود به گردآوری مکتوب آنچه به او وحی می‌شد، اقدام نکرد؟ خود او ادامه می‌دهد: این واقعه‌ای غیرقابل درک است هر یک از دو گروه مسلمانان کوشیده‌اند برای آن جوابی تدارک کنند. گروهی در صدد انکار اصل چنین رویدادی برآمده‌اند و گروهی دیگر نیز دلایل سستی در توجیه آن ارائه کرده‌اند (همان، ۲۰- ۱۹). وی سپس می‌افزاید هیچ دلیلی دایر بر این امر وجود ندارد که محمد رأساً به گردآوری قرآن اقدام کرده باشد. او هیچ متن قابل تغییری برای امتش بر جای نگذاشت. (همان، ۲۲- ۲۱)، سخنان بلاشر از سخن بارتلمی خطرناکتر است. زیرا شخص اخیر، روایات وارده در خصوص ترتیب سور قرآن را مضطرب و لرزان می‌دانست و تصریح می‌کرد که این اخبار ما را به جایی نمی‌رساند و باید اخبار مربوط به جمع قرآن را به کناری نهاد، اما می‌بینیم که بلاشر سخنی از این بالاتر می‌گوید و آن اینکه، بررسی قرآن نیز ما را به جایی در این باب نمی‌رساند و اگر ما منبعی غیر از قرآن در اختیار نداشته باشیم، باید از به دست آوردن و شناسایی شرایطی که قرآن کریم در آن تدوین شده است، قطع امید کنیم» (همان، ۲- ۱)

الفرد لویی دوپره‌مار نیز در کتاب خود «به سوی منشأ قرآن پرسش‌های دیروز، رویکردهای امروز» مطالبی از نوع مطالب مذکور در اغلب کتب اهل سنت نقل می‌کند و از نقش عمده خلیفه اول و دوم در جمع قرآن و نیز از نقش عثمان در توحید مصاحف سخن می‌گوید. دوپره‌مار از شیوه نقل و گزارش این‌شبه در تاریخ مدینه انتقاد می‌کند که چرا او از نقش عمده عمر در تشویق و تحریک ابوبکر به جمع قرآن سخنی نگفته است (دوپره‌مار، ۷۰- ۶۹) وی در در ادامه از موضوع اختلاف قرائات که خود یکی از چالش‌های جا خوش کرده در تاریخ قرآن و قرائات است و تفاوت مصحف عمر و ابی‌بن‌کعب سخن می‌گوید و نیز از انتشار مصاحف مغایر در شام و از «رقابت مصاحف در کانون‌های مختلف امپراتوری اسلام: شام و کوفه و مدینه».

دوپره‌مار، کتاب خود را این گونه به پایان می‌برد که قرآن کتابی است مبهم و ابهام و عدم شفافیت قرآن نیز ناشی از مسائل و مشکلات زیر می‌باشد:

۱. کاربرد زبانی باستانی از حیث شکل و واژگان و نیز وجود بخش‌هایی از متن قرآنی که نسبت به صحنه‌های مجادلات و مناقشات رخ داده، «تعهد» دارند. هر چند تدوین‌کنندگان قرآن کوشیده‌اند آن‌ها را از چارچوب‌هایی تاریخی که به دقت طراحی شده‌اند، منتزع سازند.

۲. مشکلات پدید آمده از جنگ‌های داخلی میان مسلمانان و مشکلات ناشی از تفرقه‌ای که چون سقفی بر قضیه جمع قرآن سایه افکنده است.
۳. سوره‌هایی که بخش مهمی از آیات آن‌ها نسخ و یا انسا شده و از یاد جماعت مسلمانان رفته است.
۴. دلایل دیگری که بررسی آن‌ها، باید موضوع تحقیقی عمیق‌تر باشد (همان، ۱۲۴). در نهایت نیز این سخن و نزبرو قابل ذکر است که به سان تورات و انجیل، زمان شکل‌گیری مصحف قرآن کریم را به قرن سوم هجری می‌رساند. وی قرآن را فاقد هرگونه نظم و ترتیب منطقی می‌داند و سبب نزول تدریجی قرآن کریم را مواردی همچون بی‌سوادی پیامبر اکرم و نیاز او به زمانی برای «سوادآموزی» ذکر می‌کند و سبب دیگری را هم بر آن اضافه می‌کند که به گفته او عبارت از پرسش‌های خصوصی افراد و لزوم تخصیص زمانی برای پاسخگویی به آن‌ها و در نهایت «وقت‌گیر بودن» چنین امری بوده است (ونزبرو، ۵۰-۴۴).

جمع قرآن از منظر آیت الله طالقانی (ره)

در درجه نخست باید گفت که مفسر معاصر، آیت‌الله طالقانی (ره) قائل به جمع توقیفی قرآن کریم و ایمان و ایقان به انجام آن از سوی اهل بیت رسول اکرم (ص)، منطبق با نظر حضرت رسول و در نهایت خداوند تبارک و تعالی است. چنان که می‌نویسد:

گزارش‌های حوادث پس از رحلت گواهی می‌دهد که امیرمؤمنان علی (ع) پس از کناره‌گیری و در مدت خلوت گزینی به جمع و تدوین قرآن همت گماشت و قرآن جمع شده را نزد خود می‌داشت، احادیث مستند به اهل بیت و ائمه طاهرين نیز در این باره به حد تواتر است.

اگر قرآنی که آن حضرت جمع‌آوری فرموده با قرآنی که شورای مسلمانان صدر اول در برابر چشمش تدوین کردند، اختلافی حتی در کلمات و ترتیب آیات داشت، چرا بیان نفرمود و ساکت نشست؟ با سابقه و نزدیکی آن حضرت به آیات وحی و ملازمت دائمی با مربی و معلم عالیقدرش چگونه و برای چه مسلمانان از فرموده‌اش سرپیچی می‌کردند آن هم برای چنین کار خطیری!؟

نه تنها آن حضرت با ترتیب و تنظیم شورای مسلمانان کلمه‌ای مخالفت نکرد، بلکه خود و خاندان و فرزندانش آیات و کلمات قرآن را به همین ترتیب موجود در نماز و غیر نماز می‌خواندند و به آن استناد می‌نمودند. در این مورد این سؤال پیش می‌آید که امتیاز قرآن



تدوین شده به دست آن حضرت با این قرآن چیست؟ جز این نمی‌توان گفت که قرآنی که امیرمؤمنان (ع) جمع فرمود و در میان خاندانش باقی گذارد، مشتمل بر مطالبی از معارف الهی و شأن نزول و تأویل و تفسیر و بیان مصادیق و رموزی در پیرامون آیات بوده است. شوق و ذوق سرشار آن حضرت به گرفتن حقایق از سرچشمه وحی و عنایت خاص رسول اکرم (ص) به تعلیم آن حضرت و ملازمت دائمی (جز در غزوه تبوک و مسافرت به یمن) و سابقه زندگانی، همه مؤید همین حقیقت است، آن گنجینه‌های معارف و ابواب علوم و ذخائر نبوت که آن حضرت به آن می‌بالید و رسائلی که از آن حضرت در فقه و فرائض در میان خاندانش بود، جز در حواشی و پیرامون آیات و از منابع قرآن نمی‌تواند باشد (طالقانی، پرتوی از قرآن، ۹/۱)

سخنانی که او در سراسر تفسیر خود از آیات و سور قرآنی و ارتباط و نیز گفتمان حاکم بر آن‌ها می‌آورد، نشان از آن دارد که او چهره پیوسته قرآن کریم را مد نظر دارد و بدان می‌نگرد و قرآن را مجموعه‌ای از آیات و سور نمی‌داند که با سلیقه اصحاب و اصطلاحاً به صورت «اجتهاد» ی جمع و تدوین شده باشد. سخن او از نظم میان آیات، نظم آهنگ آیات، بیان او در باره ورود و خروج سوره به یک موضوع و ورود و خروج یک موضوع در یک سوره که در تفسیر او آشکار است، جز از عقیده عمیق وی به آسمانی بودن این نظم و ترتیب حکایت نمی‌کند. عناوین آتی از این موضوع سخن می‌گویند و در این بین، عنوان آتی نخست شاخص تر است.

۱. توجه به چهره پیوسته قرآن

موضوع پیوند میان آیات قرآن، از قرن‌ها قبل در میان نویسندگان و پژوهشگران، اعم از مسلمان و غیرمسلمان محل بحث و گفتگو بوده است. این موضوع موافقان و مخالفان خود را داشته و در باره آن، آثار مختلفی نگاشته شده است. وجوه ارتباط بیان شده در این تفاسیر، گاهی متین و متقن و گاهی گرفتار نوعی تکلف است؛ اما رویکرد غالب در اغلب تفاسیر نگاشته شده، عدم ارتباط یا دست کم مبهم و مهمل ماندن وجه ارتباط بیشتر آیه‌ها و سوره‌هاست. در این جا به طور کلی باید گفت که ارتباط میان آیات و سور که از آن در برخی کتب علوم قرآنی به «مناسبات» یا «علم مناسبات» یاد شده، وجه مهمی از نظم و اعجاز قرآن و باب وسیعی در ادراک بهتر معارف قرآنی است و همان گونه که سیوطی از تفسیر کبیر نقل می‌کند، اکثر لطائف قرآن در ترتیبات و روابط میان اجزای این کتاب

نهفته است. ۵

با این همه، در میان اخبار نقل شده از سوی مسلمانان، اخبار ضعیف و مجعول و متناقضی نیز وجود دارند با این مضمون که نظارت پیامبر اکرم بر موضوع ترتیب آیات و سور، ضعیف بوده و یا اساساً وجود نداشته است. این اخبار بیش از تمامی اخبار مورد توجه شرق شناسان قرار گرفته‌اند و آنان در این زمینه توجه زیادی نشان داده‌اند. بلکه این موضوع تبدیل به معرکه‌ای در مطالعات غربیان در زمینه قرآن در دهه‌های اخیر شده است^۶ که اشاره‌ای کوتاه به برخی از ادعاهای آنان در این جا مناسب است.

بارتلمی طی بحثی می‌گوید که محمد به چند دلیل نتوانست قرآن را درست نظم و ترتیب بدهد. از همین رو خود او اشاره به دو جدولی در خصوص ترتیب سور می‌کند که توسط دو مستشرق دیگر طراحی و در نیمه قرن نوزدهم میلادی منتشر شده‌اند. این دو تن عبارت‌اند از گوستاو ویل در کتاب محمد پیامبر (ویل، ۳۶۴) و دیگری «ویلیام مویبر» در کتاب حیات محمد (مویبر، ۵۱۸/۲). او در نهایت نتیجه می‌گیرد که بهتر است قرآن را به همین حالت و در همین وضعیت بسیار بی‌نظم رها کنیم و خود را با موضوع جمع قرآن به کلی مواجه نکنیم، چنان که او در آغاز کتاب خود نیز تصریح می‌کند که اخبار مربوط به جمع قرآن را به کناری نهاده است (همان، ۱۸۷-۱۸۶). قریب به کلیت همین داستان بالا را آرماند آبل و آلفرد لویی دوپره‌مار نیز در کتاب خود با عنوان به سوی منشأ قرآن پرسش‌های دیروز، رویکردهای امروز نقل می‌کنند. سخنان رژیس بلاشر چنان که گذشت و ونز برو نمونه‌های دیگری از این باب‌اند.

حال اگر ما اشکال را قوی بگیریم و بر فرض که سخن بارتلمی و دیگر افراد مذکور در بالا درست باشد، یک نتیجه درست از آن به دست خواهد آمد و آن اینکه ما در نهایت در خصوص مسئله جمع قرآن، مرجعی جز قرآن نداریم و ما باید به سراغ خود قرآن برویم و آن را از این منظر بسنجیم و نظاره کنیم و این کاری است که اشاره به آن در بخشی از سخنان بالا نیز دیده می‌شود و آیت‌الله طالقانی در تفسیر خود انجام داده است و ما نمونه‌های متعددی از این رویکرد او را در پرتو می‌توانیم ببینیم. او قرآن را چهره‌ای پیوسته و یکپارچه می‌داند، وجه ارتباط آیات را با یکدیگر بیان می‌کند و از عهده این کار که محتاج انس و ممارست مستمر با قرآن است، برمی‌آید.^۷

طالقانی (ره) در خصوص اسرار ترقی و انحطاط بنی‌اسرائیل و داستان هبوط آنان به وجود نظم و پیوستگی میان آن آیات و آیات قبل تصریح می‌کند و موضوع نظم و پیوستگی

را عنوانی برای سخن خود قرار می‌دهد و می‌نویسد:

نظم و پیوستگی این آیات با آیات سابق

آیات سابق دربارهٔ هدایت، ایمان و کفر، حقایق ثابت و جامعی از اختلاف معنوی و اخلاقی و سازمان درونی سه گروه را بیان نمود، همین اختلاف است که منشأ اختلافات دیگر شده و جنگ‌ها و محرومیت‌هایی را به بار آورده است (طالقانی، پرتوی از قرآن، ۸۵/۱) طالقانی، داستان هبوط بنی‌اسرائیل را در امتداد همان هبوط نخستین نوع بشر از بهشت اولیّه می‌شمارد و می‌نویسد:

اهْبِطُوا مِصْرًا: این هبوط صورت دیگری از هبوط آدم است «اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ: آیهٔ ۳۵» هبوط آدم فردی و از بهشت عقل و فطرت پیامبری و به سبب نزدیکی به شجره و به سوی هبوطگاه تضاد و عداوت بود، این هبوط اجتماعی در مثال داستان یهود و محیط فطرت بدوی و به سبب توجه به تنوع در غذا و به سوی هبوطگاه ذلت و مسکنت اجتماع منحط و سرپیچ از دستورات خدا و گرفتار به خشم خداست.

پس از هبوط آدم و ذریه‌اش پروردگار حکیم نوید داد که هادیانی برای دستگیری و روشن کردن راه صعود خواهد فرستاد. کسانی که از آن‌ها پیروی کنند، از خوف و حزن سقوط نجات می‌یابند: «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

یادآوری‌های داستان‌های یهود پس از قصهٔ آدم تحقق این نوید است: بنی‌اسرائیل با پیروی از هدایت موسی (ع) از هبوطگاه خوف و حزن مصر صعود نمودند و به بهشت امنیت و آزادی و فطرت بازگشتند، تا آنکه جاذبهٔ شهوات دوباره آن‌ها را پایین کشاند و از هدایت سرپیچی کردند و دچار هبوط در شهر و اجتماع شرخیز شدند. مقصود از «مصر» که در اینجا نکره و با تنوین آمده شهر و مجتمع وسیع است نه کشور معروف... تعبیر به مصر از شهر و مجتمع بزرگ شاید از جهت تشابه لفظی برای یادآوری زندگی ذلت‌بار بنی‌اسرائیل در مصر باشد که با این تقاضاها و بی‌صبری‌ها دوباره به چنین زندگی دچار خواهند شد (همان، ۱۷۶/۱). طالقانی، تحلیل‌های قابل توجهی ذیل آیات مربوط به غزوهٔ احد در سورهٔ آل‌عمران (۱۳۶-۱۳۰) در خصوص سیر آیات و ارتباط آن‌ها می‌آورد و انسجام ترتیب آیات را مدّ توجه قرار می‌دهد. اگر سورهٔ بقره به عنوان بزرگ‌ترین سورهٔ قرآن و یکی از چند سورهٔ بزرگ تفسیرشده در پرتوی از قرآن را در همین تفسیر مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که طالقانی مطالب این سوره را منسجم و به هم پیوسته می‌داند. او به چنین چیزی تصریح

نمی‌کند، اما دقت در کل تفسیر این سوره، اعتقاد او را به چنین چیزی به ما نشان می‌دهد. او در رأس برخی موضوعات و انتقال‌های موضوعی داخل سوره، نظیر آیات مربوط به هبوط آدم و حوا، هبوط بنی‌اسرائیل، آیات مربوط به ابتلا و امامت ابراهیم، آیات مربوط به بنای کعبه و تغییر قبله و جز آن، اشارات مهمی به این ارتباطات می‌کند.

۲. انتباه به نظم قرآن در جلوه‌های هنری در آیات

قلم طالقانی، قلمی شیوا و هنرمندانه است. قلمی است که هنگام نگارش، «صوت» و «تصویر» دارد و خود او به صوت و تصویر آیات توجه خاصی دارد. وی ذیل آیات پایانی سوره فجر چنین می‌نگارد:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ! ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»: ندایی است بلند و مواج، برخوردار و برانگیزنده به سوی نفس مطمئنه که در آخر این سوره آمده. منادی و محیط این ندا را، همه آیات سابق می‌نمایاند... انعکاس این ندا در محیطی است که آن را نفوس مضطرب و وحشت‌زده نوع انسان فراهم آورده است، همان انسانی که تاریکی شب دی‌جور خسته و فرسوده‌اش کرده و چشم از طلوع فجر صادق بر بسته: و الفجر و... تصادم و به هم آمیختگی خیر و شر و گاه تسلط شر را می‌نگرد، ولی از میان این برخوردها در ظهور خیر، نمی‌نگرد: وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ. سنگینی تاریکی را احساس می‌کند و در ناپایداری آن نمی‌اندیشد: وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِر. طغیان طاغیان و تازیانه متمکاران را بالای سر خود و دیگران از نزدیک می‌بیند، ولی از پایان ناهنجار و سپری شدن روزگار و تازیانه عذاب آنان چشم می‌پوشد. (همان، ۷۸/۴)

او قطعات سوره فجر را از هم گسسته و گسیخته نمی‌بیند، بلکه آن‌ها را بر اساس سیر آیات، مدّ توجه قرار می‌دهد و ارتباط و اتصال میان آن‌ها را می‌پاید:

لحن و وزن و طول آیات این سوره، با تنوع معانی، متنوع آمده که مجموعاً ده لحن و وزن است:

۱. از آیه یک تا پنج که سوگندها و شواهد قاطع و تعیین‌کننده نظام جهان و سرنوشت انسان است. (همان، ۸۱/۴)

۲. از آیه ۶ لحن آیات و برخورد حروف و کلمات، تندتر و تهدید آمیز آمده و برای نمایاندن شواهد تاریخی پیوسته کشیده‌تر شده است.

۳. آیه ۱۵ و ۱۶ که بیان و تفصیل اندیشه دامنه‌دار انسان است، دارای لحن ملایم و



طول بیشتر است.

۴. آیه ۱۷ و ۱۸، کوتاه‌تر و لحن آغاز آن‌ها تهدید آمیز و آخر آن‌ها رحمت‌انگیز است.
۵. از آیه ۱۹ تا ۲۲، طول آیات کمتر و لحن قسمت‌های دوم هر آیه شدیدتر شده، تشدیدها و تنوین‌های پی در پی و برخورد کلمات آخر با یکدیگر: «أَكَلًا لِّمَاءٍ حُبًّا جَمًّا دَكًّا دَكًّا» صَفًّا صَفًّا جَوِّی کوبنده و سرزنش آمیز و هراس انگیز را مجسم می‌کند.
۶. آیه ۲۳، با طول و تفصیلی که دارد، رخ نمودن جهنم و تذکر حسرت انسان را می‌نمایاند.

۷. آیه ۲۴ که پیوسته به آیه قبل است، با چند کلمه کوتاه و لحن آرام، آخرین آرزو و تأثر گناهکار را منعکس می‌نماید که به آخرین کلمه هموزن فعالی «حیاتی!» برای همیشه خاموش می‌شود.

۸. آیه ۲۵ و ۲۶، با طول بیشتر و حرکات متوالی و متناوب فتحه و ضمه و کسره و تکرار حروف، محیط خشم و عذاب و به بند درآمدن دوزخیان را مجسم می‌کند.

۹. آیه ۲۷ و ۲۸، طنین طولانی و ممتد و موج و جذاب ندایی را منعکس می‌کند که در میان قهر و عذاب برخاسته و با کسره‌های متوالی «ارْجِعِیْ اِلیَّ - رَبِّکِ» این نداء تنزل یافته و با آخرین موج‌های «رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً» و تا‌های متصل، به ساحل ضمیر مخاطب منتهی شده است.

۱۰. آیات ۲۹ و ۳۰ که پیوسته به نداء یا ایتها... می‌باشد، با نغمه کوتاه و آرام و جاذبی که از حرکات کسره‌ها و فتحه‌های متوالی و تکرار یاء برمی‌آید، پیوستگی مخاطب را با مبدأ و جذب وی را می‌نمایاند. نفس مطمئنه در پس پرده رحمت و لطف پروردگار پنهان می‌شود و آیات بسته و سوره ختم می‌شود.

با توجه کامل به معانی و مقاصد این آیات و قرائت صحیح و ترتیل موزون آن‌ها، توافق و توازن و طول‌ها و الحان دهگانه این آیات و نمایش احوال و اوضاع و اوصاف مختلف و مرتبط آن‌ها، آشکارا احساس می‌شود.

یاء‌های افعال «یسر- اکرمن اهانن» برای انسجام فواصل، یا نمایاندن حالت خضوع متکلم، مستور و مقدر می‌شود «مانند: یهدین یسقین یسفین یحیین» از آیه ۷۸ تا ۸۱ سوره ۲۶ شعراء می‌شود که در حال وصل، یا ابراز شخصیت، یا در هر حال، این یاء‌ها آشکارا خوانده شود. (همان، ۸۳/۴ - ۸۲)

وی ذیل آیات سوره تکویر می‌نگارد:

«وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ: عطف به «اللیل» و نمایاننده منظره روشن افق و بالا آمدن اشعه خورشید است که مانند دمیدن در آتش پیوسته رنگ افق روشن تر و آن گاه یکسره برافروخته می شود و با گرم شدن و بسط هوای افق مجاور نسیم حیات بخشی بر فضای ساکن خفتگان همی دمد و آن ها را از سکون به حرکت می کشاند و از بی خبری به بیداری و هشیاری برمی انگیزد.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ: به گفته مفسران سابق، این آیه جواب قسم برای «فَلَا أُقْسِمُ» و آیات قسم بعد از آن است که وضع اختفای ستارگان، واپس رفتن تاریکی شب، دمیدن روشنایی صبح را می نمایاند. چنان که گفته شد این نظر مفسران منافی با فاء تفریع و صفات لازمی است که در آیه فَلَا أُقْسِمُ... آمده است. از این جهت که آیه فَلَا أُقْسِمُ، بیان صفات لازم و عمومی ستارگان است، باید شاهد و رهنما برای اثبات آیات اول این سوره باشد و از این رو که وضع ستارگان را در هر صبحگاه می نمایاند، می توان همدریف سوگندهای بعد: «و اللیل...» و شاهد صدق این آیه: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» باشد. این توجیه از بلاغت رسا و پرتوافکنی وسیع که مخصوص بیان قرآن کریم است، دور نیست.

به هر نظر، این آیات و قسم ها، گواهایی است از مناظره مشهود هنگام صبح برای توجیه اندیشه ها به سوی حقیقت عالی غیر مشهود: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ». ضمیر «انه» راجع به قرآن و مقصود از رسول کریم فرشته وحی است که جبرئیل نامیده شده است.

این رسول کریم و سرچشمه علم و قدرت، مانند خورشید در عالم ظاهر و نفوس مستعدی که گذشت روزگار و دوران آن بذرای معارف را در آن ها آماده کرده، چون آفاق گردونه زمین می باشند تا همین که حرکات استعدادی، اذهان آن ها را به سوی فراگرفتن معارف برگرداند و مقابل به آن منشأ علم و قدرت کرد، بر حسب استعداد های مختلف در معرض اشعه کشف و الهام و وحی واقع می شوند و با تابش فکری آن ها خفتگان جهل و بی خبری هشیار می شوند و فضای اذهان روشن می شود.

همان قدرت و حکمتی که نظام مشهود جهان و تحوّل شب و روز و تبدیل پرده های روشن و تاریک و تناوب خواب و بیداری زندگان را در آفاق مختلف تدبیر کرده، بر طبق همین نظام مشهود، نظام برتر را تقدیر نموده، آن چنان که پیوسته و متناوب، ملل و اقوامی را که در تاریکی جهل و اوهام به خواب رفته اند، آهسته آهسته در معرض بیداری و فرا گرفتن پرتو علوم و معارف عالی قرار می دهد. (پرتوی از قرآن، ۳/ ۱۸۷)



۳. ارتباط به نظم در یک موضوع قرآنی دیگر

حج، بزرگ‌ترین فریضه اجتماعی اسلام است. طالقانی از اهمیت حج و ظرفیت‌های آن به خوبی آگاه است و به موضوع حج در آیات سوره بقره و نیز اشاراتی که به این فریضه مهم در برخی سوره آغاز نزول نظیر سوره‌های فیل و قریش وجود دارد، توجه خاصی نشان می‌دهد و نقش حج را در انسجام جامعه اسلامی و قوام امر امت مورد التفات قرار می‌دهد. این آیات را بنگریم:

آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهُ اللَّهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۸)» در سوره بقره پس از آیات مربوط به حج نازل شده است. طالقانی به نحوی ظریف این ارتباط را مورد توجه قرار می‌دهد و حج را به موضوع رهبری در اسلام پیوند می‌دهد:^۸

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» یشری (به جای بیع) و معنای ابتغاء، مبین این است که این عنصر عالی انسانی مانند مشتری نیازمند، کوشا و جویای جلب رضایت خدا می‌باشد و در جستجوی آن است تا چون محل رضایت خدا را یافت، هستی و زندگی خود را بدهد. برخلاف آن عنصر طاغی که صلاح و خیر و سرمایه‌های دیگران را در راه کمترین شهوات خود قربانی می‌کند و چشم و گوشش از دیدن مرضات الله و شنیدن براهین آن کور و کر شده و جز در فریبکاری و افساد نمی‌اندیشد، این شخصیت الهی از هواها و شهوات و دواعی نفسانی رسته و با بصیرت نافذش حق و خیر را شناخته و در اجرای مرضات الله و رفع موانع آن سر از پا نمی‌شناسد و جان به کف دارد. این گونه شخصیت‌ها با همه بعد و عمق روحی، چون چهره باطن و ظاهرشان یکی و یکسو می‌باشد: «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»، برای شناساندن آنان بیش از یک آیه نیامده. به خلاف عنصر طاغی «الَّذِي الْخَصَامِ» که دارای ملکات و روی‌های متنوع است و در اوضاع و شرائط مختلف و برای پیشبرد مقصودش تغییر چهره می‌دهد، چنان که گویا زیر پوست ظاهرش لانه جانوران گوناگون است: گاه چون عقرب نیش برمی‌آرد، گاه روی تملق روپاهی می‌نماید، گاه درندگی گرگی، گاه خشم پلنگی و می‌تواند همه این روی‌های درونی خود را به چهره‌ای چون چهره مردان خدا بیاراید «يُشْهِدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ». آنچه ندارد ملکات انسانی است روی‌ها و اندیشه‌هایی که در این آیات ارائه شده، پس از امر به اتمام حج و پایان مناسک آن است که صورت فشرده و متحرکی از اجتماع تحول یافته و پیشرو اسلام می‌باشد و حاکمیت اراده خدا در آن ظهور می‌نماید. در این اجتماع

شخصیت امام و رهبری اسلام باید انتخاب و مشخص شود. رهبری امام و احکام مخصوص او در کتاب‌های فقه سابقین از فقهاء فریقین جزء مسائل و احکام حج ذکر شده و پس از آن مانند اصل رهبری از کتاب‌های فقه حذف شده رجوع شود به کتاب‌های فقهی پیش از قرون اخیر مانند «النهایه شیخ طوسی ۳۸۵- ۴۶۰ ه.» و در احادیث معتبر ما، شناخت و لقاء امام در پایان و تکمیل حج از وظائف مسلمانان به شمار آمده است. رجوع شود به کتاب کافی باب حجّت و مناسک حج (پرتوی از قرآن، ۲ / ۱۰۱). (۳)

در این جا باید گفت که مفسران و محدثان روایات متعددی را در خصوص ارتباط نزول این آیات با حضرت امیر آورده‌اند، اما از آن جا که سیر و سیاق آیات در نظر اکثر مفسران، عدیم و مفقود بوده است، به این جانب التفاتی نداشته‌اند. این نکته نیز قابل ذکر است که آیات متعدد مربوط به زعامت و خلافت اسلامی در سوره‌های نساء و مائده آمده‌اند و می‌بینیم که آن سوره‌ها نیز از حج سخن می‌گویند و با فریضه مهمّ و سرنوشت‌ساز حج مرتبط‌اند. به عبارت دیگر، سوره‌های نساء و حج هر دو با عبارت **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** آغاز می‌شوند. سوره نساء از پیدایش انسان سخن می‌گوید و سوره حج از بازگشت او به خدا و به صحنه حج که «ماکتی» از قیامت است. سوره مائده نیز قرینه سوره نساء است و با آیات و احکام مربوط به حج آغاز می‌شود و پس از این آیات، آیات نصب و ولایت آمده است:

الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳) و نیز آیه تبلیغ: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** (۶۷). حال، این آیات مربوط به زعامت امر امت و خلافت رسول الله (ص) را در سوره نساء نیز می‌بینیم:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۵۸) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا** (۵۹) **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا** (نساء، ۶۰).

یکی دیگر از وجوه تشابه سوره‌های نساء، مائده و حج، موضوع «شهادت» است. شهادت به معنای حاضر و ناظر و گواه بودن. در این سه سوره، خداوند موضوع نظارت و شهادت

مستمر رسول اکرم (ص) را بر امت یادآوری می‌کند. به تصریح آیه پایانی این سوره، حضرت رسول الله، فارغ از قیود زمان و مکان، «شهادت» امت اسلامی است و امت نیز باید «شهادت» بر ناس باشند. حضرت عیسی مسیح در پایان سوره مائده از انقطاع شهادت خود بر امت خویش سخن می‌گوید. این آیات بر خلاف تصوّر برخی فرقه‌های اسلامیِ فِعال در زمینه قطع ارتباط امت از امام خود، تاریخ مصرف ندارد و زعیّم و زمامدار اسلامی باید از مردم خود منتقطع نباشد و هم در این دنیا و هم در سرای دیگر بتواند «شهادت» مردمان باشد.^۱ ما این سه مطلب را در این آیات از سه سوره مزبور می‌بینیم:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (نساء، ۴۱)؛ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أُنَبِّئُكُمْ بِإِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج، ۷۸)؛ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (مائده، ۱۱۷).

طالقانی از اینکه فریضه عظیم و جهانی حج در «تورات کنونی» این گونه بی‌فروغ انعکاس یافته گلابه و انتقاد می‌کند:

در تورات کنونی، اختلاف ساره و هاجر، همسران ابراهیم و تبعید شدن هاجر و فرزندش اسماعیل به تفصیل آمده: آب و نان با خود برداشتند و در بیابان‌ها راه را گم کردند. به بئر السبع رسیدند. فرزندش اسماعیل را زیر درختی گذارد. بانگ فرشته‌ای را شنید و وعده خروج امت عظیمی از فرزندش اسماعیل به او داد، در بیابان فاران چاه آبی کشف شد و بر سر آن آب با ابی مالک اختلاف پیش آمد و همچنین دیگر تفصیلات فصول ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ پیدایش دیگر از ساختمان بیت و عاقبت کار این زن و فرزندش نام و نشانی نیست! در قاموس کتاب مقدس لغت هاجر نیز می‌گوید: «و از آن پس از هاجر مذاکره‌ای نمی‌شود و پولس حواری، هاجر را همچون رمزی از شریعت ذکر می‌نماید! (پرتوی از قرآن، ۲/ ۳۰) طالقانی خود در زمان حضور در موسم حج با مسلمانان و اندیشمندان و شیوخ دیگر کشورها و دیگر مذاهب به گفتگو می‌نشست. اگر مخاطب خود را انسانی باصفا می‌یافت با او همدلی و همزبانی می‌کرد، مایل بود نمایندگان کشورهای اسلامی حاضر در مؤتمر شعوب المسلمین را که در کراچی برگزار شده بود، بیابد و با ایشان تجدید عهد کند و نماینده اخوان المسلمین مصر را بیابد و با وی به گفتگو بنشیند. (طالقانی، حج، ۸۲-۸۱، ۱۴۵)

نتیجه

ارتباط میان اجزای سوره‌های قرآن، موضوعی است که قرن‌ها محل نزاع میان اهل اسلام بوده و در سخن «شرق شناسان» نیز، این موضوع جایگاه خاصی داشته است. گروهی از شرق شناسان، از روی عمد و غرض خواسته‌اند اصل جمع و تدوین قرآن و نظم آن را امری بشری و سلیقه‌ای قلمداد کنند؛ چه بسا برخی از آنان نیز با این پیش فرض به موضوع جمع قرآن نگریده‌اند که این جمع، کلاً یا جزئاً از نوع جمع تورات و انجیل بوده است. اغلب علما و محققان اسلامی جمع و نظم الهی قرآن را ترجیح داده‌اند و گروهی نیز کوشیده‌اند با مباحث و استنادات تاریخی و روایی توقیفی بودن جمع قرآن را اثبات کنند. اما در این میان راهی عملی نیز وجود دارد که عبارت از همگامی با سیر سخن در قرآن و التفات به چهره پیوسته آن در ضمن مباحث تفسیری است. سید محمود طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن به این موضوع اهتمام داشته، انتباه او به چهره پیوسته قرآن مشهود است، از این امر در کوشش تفسیری خود بهره می‌گیرد و سیر و ارتباطی طبیعی را میان آیات قرآن کریم نشان می‌دهد.

نگاهی از این دست، چهره قرآن را منسجم‌تر نشان می‌دهد و این امر خود بر نظام فکری و اندیشگی متدبّر در قرآن اثرگذار خواهد بود و تفسیر کلام وحی را زلال‌تر و شیرین‌تر در کام دل خواهد نشانید.



کتابنامه

۱. ایازی، محمد علی، مصحف امام علی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰
 ۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، دارالجیل، بیروت، بی تا
 ۳. بلاشر، رئیس، در آستانه قرآن. ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰
 ۴. حسن زاده آملی، حسن. قرآن هرگز تحریف نشده (ترجمه فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب). ترجمه تعلیقات علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، بی جا، بی تا.
 ۵. حسینی تهرانی، محمد حسین، مهر تابان. یادنامه عالم ربانی سید محمد حسین طباطبائی تبریزی، تهران: انتشارات باقر العلوم، بی تا.
 ۶. خمینی، امام سید روح الله، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۰.
 ۷. دانشگاه تهران، سخنگوی شرق و غرب، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پروفیسور توشیهیکو، ۱۳۸۲.
 ۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱.
 ۹. شاهین، عبدالصبور. تاریخ القرآن. ترجمه حسن سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
 ۱۰. الصابونی، محمد علی، التبیان فی علوم القرآن، کلیه الشریعة و الدراسات الاسلامیه، مکه مکرمه، ۱۳۹۰.
 ۱۱. مباحثی در علوم قرآن. ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، چاپ اول، تهران: بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱.
 ۱۲. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۰
 ۱۳. حج، به سوی خدا می رویم، بی تا، بی تا
 ۱۴. روزها و خطابه ها، ناس، تهران، ۱۳۶۰
 ۱۵. العطار، داود، موجز علوم القرآن. کویت: بی تا، ۱۳۹۹
 ۱۶. غزالی مصری، محمد، محاکمه گلدزیهر (گلدتسیهر) صهیونیست. ترجمه صدر بلاغی، تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۶۳
 ۱۷. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. القول الفاصل فی الرد علی مدعی التحریف. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۲
 ۱۸. مسلم، ابوالحسین بن الحجاج القشیری النیسابوری، الجامع الصحیح، دارالمعرفة، بیروت، بی تا
 ۱۹. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰
1. Abel, Armand, Le Coran, Office de publicités, S. A. , Editeurs, Bruxelles, 1951.
 2. Blachre, Rgis, Introduction au Coran, Maisonneuve & Larose, Paris, 1951.
 3. Blachre, Rgis, Le Coran, Presse Universitaire de France, Paris, 1973.
 4. De Prmare, Alfred_Louis, Aux origines du Coran – questions d’hier, approches d’aujourd’hui, Crs Editoins_Edif 2000_ Editoins le Fenec, Tunis, 2005.
 5. Saint_Hilaire, J. Barthelemy, Mahommet et le Coran, Librairie acadmique Didier et C^o, Libraires_Editeurs, 1865.
 6. Wansbrough, John, Quranic studies, Sources and methods of scriptual interpretation, Oxford University Press, 1977.

- ۱- از جمله نگا. بخاری، الجامع الصحیح، ۶/۲۴۲؛ مسلم، الجامع الصحیح، فضل سوره الکهف
- ۲- بارتلمی می گوید که در سال ۱۸۵۷ میلادی، فرهنگستان متون ادبی Academie des inscriptions et belles- lettres (تاسیس شده در سال ۱۶۶۳ میلادی که تاکنون نیز با داشتن ۱۳۷ عضو یکی از پنج فرهنگستان تشکیل دهنده «انستیتو دوفرانس» است)، مسابقه‌ای را برای گزینش کتاب‌های برتر ترتیب داد که یکی از سه رساله برگزیده، کتاب تاریخ قرآن نولدکه بود که از سوی فرهنگستان مزبور به چاپ رسید. دو کار دیگر مربوط به اماری و اسپرنگر (MM. Amari, A. Sprenger) بود.
- ۳- این کاری است که استاد محمد عزت دروزه تا حدی در کتاب ارزشمند خود، القرآن المجید انجام داده و بخشی از این کتاب توسط استاد دکتر محمد علی لسانی فشارکی به فارسی در آمده است. ضرورت بازگشت به قرآن کریم، منحصر به موضوع بررسی جمع و تدوین قرآن کریم نیست؛ جدا از موضوع فوق در موضوعات دیگر هم این ضرورت شدید وجود دارد و جا دارد آغاز این بازگشت از همین موضوع شناخت قرآن و شاخه‌های مختلف «علوم قرآن» باشد تا پس از آن، زمینه‌های دیگر و تحقیقات میان رشته‌ای را در برگیرد.
- ۴- نگا. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، نوع شخصیت و دوم، فی مناسبه الآیات و السور، ص ۲۳۴. آن چه در این زمینه در قرون پیشین نگاشته شده است، دستمایه خوبی برای پژوهش‌های دامنه‌دار و روزآمدی در همین زمینه باید باشد که جایشان خالی است. نگارنده اثر دیگری را در دست نگارش دارد که از آن می‌توان با عنوان گفتمان سوره‌ها یاد کرد. به عقیده نگارنده میان سور قرآنی، حوار و گفتمانی زنده، تمام‌ناشدنی و عمیق وجود دارد که تنبه به آن، اثر مهمی در نظم فکری و ذهنی متدبّر می‌آفریند و می‌تواند شالوده مستحکمی از نگرش و شناخت را در قلب او ایجاد کند و پایه جهد علمی او در مراحل زندگی و در رشته‌ها و زمینه‌های دیگر قرار گیرد.
- ۵- بخش‌های عمده‌ای از پژوهش‌های غربیان در سده‌های پیشین، مبتنی بر تشکیک در اصالت و سندیت قرآن بود، این امر در سده‌های پیشین جای خود را به این رویکرد و ادعا سپرده که قرآن کریم، یک «متن مقدس» تلقی به قبول می‌شود، اما متنی از هم‌گسسته و گسیخته و فاقد انسجام.
- ۶- در عین حال، تحقیقات متعدد و معتبرتری نیز وجود دارد که به توفیقی بودن جمع قرآن کریم تصریح می‌کنند. نگارنده در آغاز حمل قرآن... (ص ۱۵-۱۰) تأکید می‌کند که قرآن آموز، باید مسئله جمع و نگارش و تدوین توفیقی قرآن کریم را به طور روشن و مستدل برای خود حل بکند و اگر بخواهد در این کتاب «لاریب فیه»، با ریب و تردید پیش برود و امر جمع و تدوین قرآن کریم را امری تصادفی و یا فاقد اهمّیت تلقی کند، علاوه بر سطحی‌نگری به جایگاه قرآن، بعدها نیز در فهم مراد آیات و سور و نیز کشف نظم و ارتباط میان آیات قرآن دچار اشکالات و تناقضات بسیار جدی خواهد شد و جمال قرآن کریم نیز برای وی جلوه‌گری زیادی نخواهد داشت.
- ۷- قرینه‌های قدیم در این باب را سخن آیت‌الله جوادی آملی می‌دهیم که ضمن دروس خود فرمود: می‌بینیم که ثقة الاسلام محمدبن یعقوب کلینی مباحث مربوط به «صله الامام» و فی و خمس و انفال را در اصول کافی (و نه فروع آن و نه در کنار مباحث مربوط به زکات و صیام) آن هم متصل به روایات «کتاب الحجّه» (از ص ۵۳۸ تا ۵۴۸) آورده که حاکی از نگرش هوشمندانه او به ابعاد ولایت و سیاست اسلامی است..
۸. طالقانی از قضا در سفرنامه حج خود از این انقطاع با اشاره به سر بر کردن اشرافیت مزید بر علت جاهلیت در شیوخ نفتی می‌گوید (حج، ۱۵۱-۱۵۰).